



ابوالفضل صفری

تهیه‌کننده:

تهیه‌کنندگی در سینمای ایران با تولید و تدارکات اشتباه گرفته شده

ابوالفضل صفری، تهیه‌کننده فیلم سینمایی «رقص باد»، معتقد است بخش مهمی از آسیب‌های امروز سینمای ایران نه از کمبود استعداد، بلکه از ضعف اندیشه در تهیه‌کنندگی ناشی می‌شود. او در این گفت‌وگواز تجربه‌های خود در تلویزیون و سینما، مسیر شکل‌گیری «رقص باد» به‌عنوان یک عاشقانه متفاوت، نقش تهیه‌کننده به‌مثابه مدیر پروژه و چالش‌های تولید در شرایط امروز می‌گوید؛ مسیری که به باور او تنها با دانش، فکر و شناخت اکوسیستم سینما می‌تواند به اثری ماندگار منجر شود.

تجربه تهیه‌کنندگی در فیلم «رقص باد» چگونه بود؟

این فیلم دومین تجربه‌ام در تهیه‌کنندگی سینماست است. قبل از این تجربه‌ای داشتیم که رسانه‌ای هم شد و درباره‌اش صحبت شد. بعد از تجربه «موقعیت مهدی» - که در واقع یک برش تدوینی و پیوست از «عاشورا» بود - ما وارد یک فضای حقوقی و رسانه‌ای شدیم و ترجیح دادیم آن تجربه را در همان حد نگه داریم. «رقص باد» دومین تجربه رسمی من در تهیه‌کنندگی سینمایی است، اما مسیر ورود من به این حوزه تدریجی بوده و ناگهانی نبوده است.

تجربه‌ی کار در تلویزیون با پروژه‌هایی مانند «سارقان روح»، «سرجوخه» و «عاشورا» چه تأثیری روی نگاه شما به سینما و تولید فیلم‌های بلند گذاشت؟

واقعیت این است که این تجربه‌ها تأثیر مستقیمی روی نگاه من نگذاشتند، چون هرکدام از این پروژه‌ها یک گونه مستقل هستند. سریال‌های امنیتی، پلیسی یا جنگی هرکدام زبان و جهان خودشان را دارند. نگاه من به این شکل نیست که از یک مدیوم به مدیوم دیگر مهاجرت کنم؛ بلکه هر پروژه با مختصات خودش تعریف می‌شود. پروژه که تمام می‌شود، تمام شده و پروژه بعدی با مسئله‌ای تازه آغاز می‌شود.

چه چیزی باعث شد بعد از تلویزیون به سمت تهیه‌کنندگی سینمایی بروید؟

این طور نبود که تلویزیون برای من تمام شده باشد یا سینما جایگزین آن شده باشد. همچنان بزرگ‌ترین و فراگیرترین تولیدات ما در تلویزیون شکل می‌گیرد. اما بعد از پر شدن یک دوره تجربه، طبیعی است که آدم بخواهد فرم‌های دیگری را هم امتحان کند. «رقص باد» حاصل یک دغدغه شخصی بود، نه یک پیشنهاد بیرونی.

پیشنهاد تهیه‌کنندگی «رقص باد» چگونه شکل گرفت؟

در واقع پیشنهاد نبود؛ ایده از خود من بود. من طراح و خالق این پروژه بودم. یک مسئله ذهنی و دغدغه شخصی داشتم و تصمیم گرفتم آن را به یک فیلم سینمایی تبدیل کنم. سینمای ایران از عاشقانه‌های متفاوت خالی شده و «رقص باد» تلاشی بود برای ساخت یک عاشقانه متفاوت، متناسب با شرایط امروز و زندگی امروز.

به‌عنوان تهیه‌کننده، چه چالش‌هایی در مسیر تولید فیلم داشتید؟

هر فیلم چالش‌های خودش را دارد. «رقص باد» از نظر جغرافیایی فیلم سختی بود. وقتی با یک داستان عاشقانه ساده روبه‌رو هستید، اگر به سادگی در تصویر می‌رسید، یعنی پشت آن پیچیدگی و مهندسی زیادی وجود دارد. مثل محصولاتی که ظاهر ساده دارند اما طراحی پیچیده‌ای پشت‌شان است. برای بسیاری از فریم‌ها و پلان‌ها فکر شده و این‌ها را باید متخصصان حوزه فنی تحلیل کنند.

تا چه حد به فیلم‌نامه و دید کارگردان نزدیک شدید؟

این یک تصور اشتباه است، اصلاً تهیه‌کننده نباید به فیلم نزدیک شود؛ تهیه‌کننده مدیر و خالق اثر است. در حقیقت عناصر دیگر باید با سیاست‌گذاری و طراحی پروژه انتخاب و اضافه شوند. وظیفه تهیه‌کننده این است که دیگران را به فیلم نزدیک کند. تهیه‌کننده مدیر پروژه است و همه باید مطابق نظر کلی پروژه حرکت کنند. من از دکمه لباس تا انتخاب بازیگر درگیر کار بودم، چون این مدل تهیه‌کنندگی من است.

رابطه کاری شما با سیدجواد حسینی و تیم چگونه بود؟

بنده نویسنده و کارگردان را دعوت به همکاری کردم و مسیر مشترک‌مان شکل گرفت. این یک کار جمعی بود و همه چیز با تعامل جلو رفت.

در انتخاب عوامل کلیدی چقدر حضور مستقیم داشتید؟

کاملاً مستقیم. مدل تهیه‌کنندگی من صنعتی است. تهیه‌کننده باید همه عوامل را انتخاب و آماده و حتی آموزش بدهد. همه این‌ها در خدمت محصول نهایی است.

آیا در انتخاب بازیگران هم نقش مستقیم داشتید؟

بله، تمام بازیگران انتخاب مستقیم خودم بودند. مثل تمام پروژه‌هایی که پیش‌تر انجام داده‌ام.

مهم‌ترین مسئولیت تهیه‌کننده در سینمای امروز چیست؟

به نظر من اصل مسئله «اندیشه» است. ما نمی‌دانیم چه چیزی می‌خواهیم تولید کنیم، فقط می‌دانیم چطور تولید کنیم. تهیه‌کنندگی با تدارکات اشتباه گرفته شده و این بزرگ‌ترین آسیب سینمای ایران است. فیلم‌های شاخص محصول دانش‌اند، نه اتفاق.

«رقص باد» چه پیام اجتماعی‌ای دارد؟

پیام دارد، اما ترجیح می‌دهم درباره‌اش صحبت نکنم. فیلم باید خودش حرف بزند.

چه چیزی این فیلم را متمایز می‌کند؟

یک عاشقانه متفاوت است؛ نگاهی تازه به عشق در شرایط امروز.

بعد از «رقص باد» در چه پروژه‌هایی فعال هستید؟

در حال حاضر بیشتر درگیر مدیریت در دفتر هستم. برنامه مشخصی ندارم.

آیا تهیه‌کنندگی آثار اجتماعی را هدفمند دنبال می‌کنید؟

بله. تمام کارهای من دغدغه اجتماعی داشته‌اند.

توصیه‌تان به تهیه‌کنندگان جوان چیست؟

با تجربه وارد شوند. اکوسیستم را بشناسند. سینما فقط تصویر نیست؛ باید روح داشته باشد.

داوری جشنواره‌ها چقدر مسیر فیلم را تأخیر می‌دهد؟

هر جشنواره سیاست خودش را دارد. داوران هم بر اساس همان سیاست انتخاب می‌شوند. ما فیلم‌مان را ساختیم، بقیه‌اش با خودشان است.

صحبت پایانی

سینما اگر قرار است زنده بماند، باید اندیشه داشته باشد. «رقص باد» تلاشی است برای همین مسیر.

رضا ثامری

بازیگر:

عبد روی لبه پرتگاه است؛ نه می‌تواند اغراق کند، نه کم بگذارد

رضا ثامری، بازیگر فیلم سینمایی رقص باد، در گفت‌وگو با صبا از مسیر رسیدن به نقش «عبد»، چالش‌های بازی در یک درام عاشقانه متفاوت و تجربه همکاری با جواد حسینی سخن می‌گوید؛ نقشی که به گفته او «نقطه تلاقی همه کاراکترهای فیلم» است و بازی در آن نیازمند حرکت دقیق میان سکوت، کنترل احساس و پرهیز از اغراق بوده است. ثامری با اشاره به تجربه‌های پیشین خود از جمله «اشک هور»، این فیلم را یکی از جدی‌ترین آزمون‌های حرفه‌اش می‌داند؛ آزمونی که او را وادار کرده میان تکنیک، حس و اعتماد به کارگردان، تعادلی ظریف برقرار کند.

چطور برای نقش «عبد» در فیلم «رقص باد» انتخاب شدید؟ فکر می‌کنم بازی من در فیلم اشک هور یکی از دلایل اصلی انتخابم برای رقص باد بود. از دفتر آقای صفری با من تماس گرفتند و اولین مواجهه‌ام با کارگردان، یک گفت‌وگوی مستقیم بود. همان ابتدا از من پرسیدند: «این نقش با نقش قبلی‌ات فرق می‌کند، آیا می‌توانی ۱۸۰ درجه تغییر کنی؟»

من گفتم باید فیلم‌نامه را بخوانم تا بتوانم جواب قطعی بدهم. وقتی خوانش فیلم‌نامه را شروع کردم، خیلی زود با کاراکتر «عبد» یا «عبدی» ارتباط برقرار کردم. بعد از دورخوانی با بازیگران، کارگردان به این نتیجه رسید که من همان عبدی هستم که چند ماه دنبالش می‌گشته.

آیا از ابتدا می‌دانستید این نقش قرار است چالش برانگیز باشد یا بعد از پرداخت به متن فیلم‌نامه این موضوع برایتان روشن شد؟

بله، دقیقاً. این نقش برای من جزو نقش‌های کاملاً چالش برانگیز بود و باید تمام تلاش‌م را می‌کردم. بعد از پرداختن به فیلم‌نامه و تحلیل شخصیت، متوجه شدم کاراکتر عبد یک چیزهایی کم دارد و یک چیزهایی هم اضافه. مثلاً به این نتیجه رسیدم که باید تکه‌کلام‌هایی داشته باشد یا بعضی دیالوگ‌ها حذف یا اضافه شوند که این‌ها را با هماهنگی کارگردان انجام می‌دادم.

من همیشه به این باور دارم که دیالوگ زیاد، دلیل کامل بودن کاراکتر نیست؛ گاهی سکوت می‌تواند شخصیت را عمیق‌تر کند.

عبد به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی قصه چه جایگاهی در روایت عاشقانه فیلم دارد؟ چه چیزی در این شخصیت برایتان جذاب‌تر بود؟

عبد در روایت عاشقانه رقص باد نقطه تلاقی بین همه کاراکترهاست و گاهی حتی ریتم روایت فیلم به دست او می‌افتد. او نمونه آدم‌هایی است که از آرزوهای خودش می‌گذرد تا دیگران به خواسته‌هایشان برسند؛ در واقع خودش را قربانی خواسته‌های دیگران می‌کند. همین ویژگی برای من جذاب‌ترین بخش این شخصیت بود.

چطور برای درآوردن لحن، رفتار و واکنش‌های عبد تمرین کردید؟ این تمرین‌ها چقدر با جلسات کارگردان و گروه بازیگران در ارتباط بود؟

یکی از اصلی‌ترین چالش‌های نقش، لحن، آوا و لهجه بود. باید خیلی تمرین می‌کردم تا دیالوگ‌ها واقعاً جزئی از کاراکتر عبد شوند. روزهای اول فیلم‌برداری، کل فیلم‌نامه را در اختیار مشاور لهجه گذاشتم تا چند روز قبل از ضبط سکانس‌ها آماده باشم.

خودم هم تحقیقات میدانی انجام دادم و لحن بعضی از آدم‌های بوشهر را تقلید کردم تا برای تماشاگر باورپذیرتر باشد.

فیلم «رقص باد» فضایی دارد که هم عاشقانه است و هم پر از جزئیات انسانی. کار در چنین فضایی برایتان چه تجربه‌ای بود؟

تجربه من در رقص باد این بود که با یک درام عاشقانه روبه‌رو هستید؛ فیلم‌نامه‌ای پر از دل‌تنگی، خاطره و گریزهایی به جنگ دوازده‌روزه. در آثار عاشقانه، ما مستقیماً با قلب تماشاگر ارتباط برقرار می‌کنیم و فکر می‌کنم کارگردان در این زمینه به‌خوبی عمل کرده و ارتباط درستی با مخاطب برقرار شده است.

مقابل بازیگرانی مثل علیرضا شجاع‌نوری، سودابه بیضایی و ماهور الوند بازی کردید. این تجربه چطور بود؟

من همیشه منتظر این بودم که روبه‌روی بازیگران حرفه‌ای بازی کنم تا بتوانم پتانسیل‌های خودم را در بازیگری اجرا کنم. علیرضا شجاع‌نوری نمونه یک بازیگر حرفه‌ای، باهوش و کاربلد است و همین‌طور خانم بیضایی و ماهور الوند.

من مجبور بودم تمرکز خیلی بالایی داشته باشم، چون کاراکتر عبد به نظر خودم روی لبه پرتگاه قرار دارد؛ نه می‌تواند اغراق کند و نه می‌تواند کم بگذارد. باید دقیقاً بین این دو خط حرکت می‌کردم تا عبد همان چیزی شود که فیلم‌نامه و کارگردان می‌خواهند. اینکه چقدر در اجرا موفق بوده‌ام را به قضاوت تماشاگر می‌سپارم.

از تجربه بازی در «اشک هور» تا امروز، چقدر حس می‌کنید به بلوغ حرفه‌ای رسیده‌اید؟ این نقش چه چیزی به شما اضافه کرد؟

تجربه بازی در اشک هور برای من مثل یک دانشگاه بازیگری بود؛ جایی که با ترس‌هایم روبه‌رو شدم. بازیگری مسیر ده‌ساله و بیست‌ساله است و حاصل تمرین، ممارست و تمرکز. من در این مسیر برای رسیدن به بلوغ بازیگری کم نگذاشتم و همیشه تلاش کرده‌ام بهتر شوم.

می‌دانم که در آینده باید خودم را برای کارهای بزرگ‌تر آماده کنم و این آمادگی همیشه در من وجود دارد.

رابطه‌تان با جواد حسینی، کارگردان فیلم، چگونه بود؟

اگر بخوایم درباره جواد حسینی صحبت کنم، باید بگویم او کارگردانی جسور، کاربلد و خوش اخلاق است؛ کسی که خودش را فدای فیلم‌نامه و آدم‌های فیلمش می‌کند.

من همیشه قبل از اجرای نقش با او مشورت می‌کردم تا مطمئن شوم کاری که می‌خواهم انجام بدهم درست است یا نه. هر بازخوردی که در راستای هدایت نقش بود، با دل و جان می‌پذیرفتم. از او بسیار ممنونم که به من اعتماد کرد.

